



ایران و سراب‌های چهارگانه نفت

گفت‌وگو با مهندس میثمی

به مناسبت پنجاهمین سالگرد ملی شدن نفت و خلعید

از دوم خرداد ۷۶ رئیس‌جمهور خاتمی اعلام نمود که «مرض مزمن اقتصاد ایران، اعتیاد به درآمد نفت است که آن هم درآمد نیست بلکه صدور ثروت ملی است».

حقیقت غیرقابل انکار درخصوص منابع نفتی، محدودیت آن است. به عبارت دیگر، ایران با فروش نفت ثروتی تمام‌شدنی را صادر می‌نماید. از سوی دیگر ما در طول ۹۰ سال گذشته تلاشی برای گسست از این مرض مزمن که اعتیاد به درآمد نفت باشد، نکرده‌ایم و هنوز جایگزینی برای آن نیافته‌ایم. با کنار هم قراردادن دو واقعیت مورد اشاره، این نگرانی شکل می‌گیرد که کشور ما در حال فروش و صدور ثروتی است که ممکن است در زمان اتمام آن، فاجعه هولناکی رخ دهد. دولت‌های زیادی آمدند و رفتند ولی متأسفانه در هنگام تنظیم بودجه سالیانه، ارز حاصل از فروش نفت را جزو درآمد به حساب آوردند و این بزرگترین کلاهی بود که بر سر خود و ملت گذاشتند و متوجه نشدند که این ثروت ملی جبران‌ناپذیر است که به ارزان‌ترین قیمت به تاراج می‌رود.

ب- سراب قیمت

اگر فرض کنیم که نفت کالای سیاسی و استراتژیک نبوده و صرفاً کالایی است اقتصادی که تابع قوانین عرضه و تقاضاست، مسأله قیمت واقعی نفت مطرح می‌شود.

برای درک استعمار واقعی به ذکر مقایسه قیمت نفت و آب در اروپا

نفت، این ثروت عظیم ملی، با گذشت بیش از ۹۰ سال از بهره‌برداری آن، کماکان به عنوان مهم‌ترین منبع تأمین نیازهای کشور در کانون توجه برنامه‌ریزان، کارشناسان اقتصادی و تصمیم‌گیرندگان امور امنیت ملی قرار دارد. ضرورت استفاده بهینه از این ثروت طبیعی در راستای توسعه موزون کشور بر کسی پوشیده نیست و البته شاید به دلیل همین اهمیت محوری است که عملکرد مدیران و برنامه‌ریزان صنعت نفت بیش از هر بخش دیگر، نگاه‌نقادانه و البته توأم با نیت سازندگی از سوی متخصصان و کارشناسان امور نفتی را می‌طلبد. در همین راستا به مناسبت پنجاهمین سال ملی شدن صنعت نفت و خلعید برآنیم تا به اجمال سراب‌های چهارگانه نفت را برشمرده تا مدیران کلان کشور و مدیران تصمیم‌گیرنده این صنعت را از گرفتار شدن در دام این سراب‌های عمده نفتی برحذر داریم. این چهار سراب که می‌توانند به عنوان حجابی در برابر واقعیت‌های داخلی و خارجی صنعت نفت عمل نمایند در صورت تأثیرگذاری بر مدیران نفت کشور، آنان را روز به روز از واقعیت‌های اساسی این صنعت دور ساخته، نسبت میان این تصمیمات با هدف بنیادین توسعه اقتصادی، اجتماعی و فن آوری کشور را کمرنگ خواهد نمود. سراب‌های چهارگانه نفتی عبارتند از: الف- سراب درآمد ب- سراب قیمت ج- سراب ظرفیت د- سراب امنیت

الف- سراب درآمد

بیش از ۹۰ سال پس از شکل‌گیری صنعت نفت در ایران و صد روز پس

با توجه به محاسبات دقیق فوق، مدیران ما باید به میزان استثمار نفتی پی برده و برای گسست از مرض مزمن اعتیاد به درآمد نفت چاره‌ای بیندیشند.

می‌پردازیم. یک بشکه آب تصفیه شده در اروپا ۲۰۰ دلار به فروش می‌رسد، در حالی که اولاً منابع آبی در اروپا محدود نیست و ثانیاً با توجه به نزولات آسمانی، تمام‌شدنی هم نیست و ثالثاً تصفیه آن ساده و کم‌هزینه می‌باشد.

هم‌زمان، یک بشکه نفت در اروپا ۱۰۰ دلار به فروش می‌رسد در حالی که اولاً منابع آن محدود می‌باشد، ثانیاً تمام‌شدنی و غیرقابل جبران است و ثالثاً تصفیه آن پیچیده و هزینه آن بالاست. گفتنی است که این مقایسه با قیمت ۲۵ دلار هر بشکه نفت اوپک انجام شده است و در حال حاضر نفت ارزان‌تر به فروش می‌رسد.

اندیشمندان اقتصاد نفت که در پی دستیابی به قیمت ذاتی نفت بوده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که قیمت ذاتی نفت بایستی در مقایسه با انرژی‌های جایگزین محاسبه شود. این انرژی‌های جایگزین عبارتند از: انرژی حاصل از چوب جنگل، زغال سنگ، انرژی خورشیدی، انرژی اتمی، شن‌های آغشته به نفت، باد و...

کارشناسان نفتی اوپک در سال ۱۳۵۰ شمسی، طی تحقیقات پیگیر به این نتیجه رسیده‌اند که ارزش تقریباً ذاتی نفت، معادل هر بشکه ۷۰ دلار می‌باشد. ۳۰ سال از آن زمان می‌گذرد، نه تنها قیمت دلار در برابر طلا به کمتر از نصف رسیده است، بلکه قدرت خرید دلار در برابر کالا نیز به کمتر از نصف رسیده است. محاسبه‌ای ساده نشان می‌دهد که قیمت دلار در سال ۱۳۸۰، کمتر از یک چهارم قیمت دلار در سال ۱۳۵۰ شمسی می‌باشد. درواقع قیمت تقریباً ذاتی نفت معادل هر بشکه بیش از چهار برابر قیمت ذاتی نفت در سال ۱۳۵۰ می‌باشد، یعنی معادل هر بشکه ۳۰۰ دلار.

در سال ۱۹۹۱ میلادی که آمریکا جنگ خلیج فارس را به راه انداخت، ژنرال شوارتسکف فرمانده آن جنگ اعلام داشت هدف از جنگ ثبات صدساله قیمت نفت می‌باشد. توجه داشته باشیم این محاسبات در شرایطی صورت گرفت که نفت را صرفاً یک کالای اقتصادی تلقی کردیم و اگر بخواهیم منافع سیاسی و استراتژیک نفت را به دلار تبدیل کنیم، متحیر خواهیم شد.

سراب‌های چهارگانه نفتی

عبارتند از:

الف - سراب درآمد

ب - سراب قیمت

ج - سراب ظرفیت

د - سراب امنیت

بیش از ۹۰ سال پس از شکل‌گیری صنعت نفت در

ایران و صد روز پس از

دوم خرداد ۷۶

خاتمی اعلام کرد که

«مرض مزمن اقتصاد ایران،

اعتیاد به درآمد نفت است

که آن هم درآمد نیست بلکه

صدر ثروت ملی است.»

دولت‌های زیادی آمدند و

رفتند ولی متأسفانه در

هنگام تنظیم بودجه

سالیانه، ارز حاصل از

فروش نفت را جزء درآمد

به حساب آوردند و این

بزرگترین کلاهی بود که بر

سر خود و ملت گذاشتند و

متوجه نشدند این ثروت

ملی که به ارزان‌ترین قیمت

به تاراج می‌رود

جبران‌ناپذیر است

ج - سراب ظرفیت

در اواسط دهه ۱۹۸۰ کشور عربستان در اوپک بحث افزایش سهم بازار را مطرح ساخت که متأسفانه ایران نیز به آن تن داد. بدین ترتیب، در داخل اوپک، رقابت شدیدی برای گرفتن سهم بیشتر از بازار در گرفت به دنبال اختلاف نظر اعضا در خصوص ملاک تعیین سهمیه، نهایتاً «حجم ذخایر قابل بازیافت اولیه» هر کشور به عنوان ملاک اصلی تخصیص سهمیه در اوپک مورد پذیرش قرار گرفت. همین امر باعث شد تا از آن پس کشورهای عضو اوپک در اعلام حجم ذخایر نفت خام قابل بازیافت اولیه خود طریق اغراق را بپیمایند، آمار موقت و واقعی نشان می‌دهد که ایران نیز از این امر مستثنی نبود، که البته این رقابت در افزایش تولید باعث کاهش قیمت‌ها نیز شد.

مشکل اصلی و آن‌چه از آن تحت عنوان سراب ظرفیت یاد می‌کنیم آن است که پس از چندی، آمار اعلام‌شده جدید که در ابتدا صرفاً برای مصارف خارجی در نظر گرفته شده بود، توسط مسؤولان وزارت نفت به عنوان ملاک ارزیابی ذخایر نفتی جهت برنامه‌ریزی‌های درازمدت داخلی مورد استناد و استفاده قرار گرفت! به عبارت دیگر، برنامه افزایش تولید نفت در سال‌های اخیر براساس آمار و ارقامی از حجم ذخایر بنا شده که به واقعیت نزدیک نیست و می‌تواند موجب انحراف برنامه‌های نفتی و فریب برنامه‌ریزان کشور گردد.

در رابطه با موانع توسعه باجهار روند هولناک روبرو هستیم که اگر آن‌ها را کنار هم گذاشته و بخواهیم نتیجه‌گیری کنیم، خواب راحت از هر برنامه‌ریز دلسوزی، سلب خواهد شد:

۱- روند افزایش جمعیت ۲- روند فزاینده الگوی مصرف ۳- روند کاهش سفره‌های

آبی زیرزمینی ۴- روند کاهش مخازن نفت.

متأسفانه هرگاه مخزن جدیدی کشف می‌گردد، دولتمردان ما خوش

خیال گشته و باور پایان ناپذیری نفت دوباره تقویت می گردد. این سؤال مطرح است که چرا کمپانی های نفتی، آمار کاذب مخازن کشورهای

تحمیلی عراق علیه ایران که شهید تیمسار فلاحی می گفت تدارکات ارتش با آن همه عظمت، توان بیش از سه ماه مقاومت را نداشت. برتری

تکنولوژیک نیروهای آمریکایی که در این رقابت تسلیحاتی اگر همه درآمد نفت را هم صرف کنیم نه تنها برتری به دست نخواهیم آورد بلکه ما را به دام مثلث نفت - اسلحه - سرکوب خواهد انداخت.

در این صورت برخی ژرف اندیشان و آینده نگران که با این روش صدور نفت مخالف هستند، راهی جز تحمل فشار و سرکوب ندارند و در این راستا سرمایه های انسانی و نیروهای مؤمن خود را نیز از دست خواهیم داد.

علاوه بر این، برخی بدون توجه به حضور نظامیان آمریکا در خلیج فارس، عربستان و کویت را مطرح می کنند که اگر تولید نفت آنان بالا برود و ما نتوانیم با افزایش تولید رقابت کنیم، در این صورت توازن نظامی به ضرر ما، می انجامد.

لذا این ها معتقدند با هر شیوه ممکن تولید را بالا ببرند. اما تجربه انقلاب ۵۷، تجربه آزادی خرمشهر، تجربه آزادی جنوب لبنان از اشغال اسرائیل، تجربه انتفاضه اول و دوم و تجربه دوم خرداد ۷۶ و ۱۸ خرداد ۸۰ و ۲۹ بهمن ۷۸ همگی نشان داد که امنیت ما در سایه اولای جان به کفی و ثابا مشارکت توده ها و دموکراسی و ثالثا سلاح های بازدارنده خودکفا تأمین می شود.

سخن پایانی

امیدواریم مسؤولین امر متوجه این سراب ها شده و گام های بلندتری در جهت رهایی از مرض مزمن اعتیاد به درآمد نفت، بردارند و ملاک ارزیابی عملکرد دولت ها، کابینه ها، احزاب، مطبوعات و مجامع کارشناسی هم این باشد که تا چه اندازه در این راستا حرکت می کنند.

خوب است آن ها هم که از شعار مبارزه با امپریالیسم ظاهراً لحظه ای غافل نیستند و اصلاح طلبان رامعوب غرب و امپریالیسم

معرفی می کنند، لحظه ای هم به خسرانی که از این سراب ها عاید ملت می شود، بیندیشند.

**قیمت دلار در سال ۱۳۸۰
کمتر از یک چهارم قیمت
دلار در سال ۱۳۵۰ شمسی
بود. درواقع قیمت**

**تقریباً ذاتی نفت معادل
هر بشکه بیش از چهار برابر
قیمت ذاتی نفت در سال
۱۳۵۰ است، یعنی معادل
هر بشکه ۳۰۰ دلار**

**در رابطه با موانع توسعه
با چهار مانع هولناک روبرو
هستیم که اگر آن ها را کنار
هم بگذاریم**

**خواب راحت را از هر
برنامه ریز دلسوزی
سلب می کند**

۱- روند افزایش جمعیت

۲- روند فزاینده الگوی

مصرف

۳- روند کاهش سفره های

آبی زیرزمینی

۴- روند کاهش مخازن نفت

فیزیکی. البته نارسایی این نگرش به کرات اثبات شده است. به عنوان نمونه سقوط شاه با آن همه تسلیحات در انقلاب ۵۷، جنگ

تولیدکننده نفت را افشا نمی کنند؟ توضیح این که آن ها از ارایه آمار اغراق آمیز نه تنها نگران نیستند بلکه خوشحالی آنان در این است که کشورهای نفت خیز، تولید بیشتری خواهند داشت و در نتیجه منابعشان رو به اتمام خواهد گذاشت.

د- سراب امنیت

مشروط کردن امنیت کشور به درآمد نفت براساس محاسباتی لرزان انجام می گیرد که به نظر می رسد سرابی بیش نیست.

نخست این که صادرات نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز و بحر عمان انجام می گیرد که برای حفاظت چنین صادراتی، نه برتری هوایی داریم و نه برتری دریایی.

دوم این که اگر نفت صادراتی ما از طریق نفت کش ها به سلامت از دریاها عبور کرده و به بندرگاه های دیگر کشورها برسد، باز هم مشروط است به بازاریابی ما در آن کشورها.

سوم این که بازاریابی در دنیای امروز عمدتاً مشروط است به خرید کالا یا اسلحه در برابر نفت و یا یک نوع وابستگی.

آن ها که معتقدند امنیت ما وابسته به درآمد نفت است، آیا هزینه حفاظت نفت از سر چاه تا بندرگاه و از بندرگاه تا دریای آزاد را محاسبه کرده اند؟ آیا می دانند هزینه حفاظت شامل چه ارقامی می شود؟ هزینه نیروهای دریایی و هوایی و زمینی سپاه و ارتش، هزینه دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی و بوروکراسی نظام، زیرا اصلی ترین هدف اعلام شده ما در مقوله توسعه و نفت تأمین عرضه نفت در خلیج فارس است. اگر هزینه حفاظت نفت را از قیمت فروش کسر کنیم، به لحاظ اقتصاد کلان چیزی عاید ما نمی شود.

حال عده ای معتقدند که این عایدی مختصر را که آن هم درآمد نیست بلکه از دست دادن ثروت ملی است، می بایست با خرید اسلحه صرف امنیت کرد، آن هم امنیت

فیزیکی. البته نارسایی این نگرش به کرات اثبات شده است. به عنوان نمونه سقوط شاه با آن همه تسلیحات در انقلاب ۵۷، جنگ